

السطر لاجها

جہان

ڈاہرت گریوز و دیگران



برگردان: دکتر ابو القاسم اسماعیل پور

۱۳۸۱



کتابخانه ملی و اسنادخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

پیردانی

◆

خاستگاه اسطوره ها

◆

زبان گریز و دینگریز

سرشناسه:	Graves, Robert گریوز، رابرت . ۱۸۹۵ - ۱۹۸۵ - م.
عنوان و نام پدیدآور:	جهان اسطوره‌ها/ رابرت گریوز و دیگران / برگردان ابوالقاسم اسماعیل پور.
مشخصات نشر:	تهران: جامی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۷۲۰ ص.
شابک:	978-600-176-111-9
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	اساطیر یونانی.
شناسه افزوده:	اسماعیل پور، ابوالقاسم - ۱۳۳۳ - مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۳ ج ۴ ک/۸۱/۸۱ BLV
رده‌بندی دیویی:	۲۹۲
شماره کتابخانه ملی:	۳۶۳۸۱۹۹



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن ۶۶۴۰۰۲۲۳

www.Jamipub.com

info@jamipub.com

جهان اسطوره‌ها

رابرت گریوز و دیگران

برگردان: ابوالقاسم اسماعیل پور

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۷۶ - ۱۱۱ - ۹

ISBN : 978 - 600 - 176 - 111 - 9

۵۵۰۰۰ تومان

فهرست

- پیش‌گفتار مترجم ۵
- درآمدی بر اسطوره‌شناسی / رابرت گریوز ۹
- اسطوره‌های پیش از تاریخ / گ. ه. لاکوئه ۱۹
- اسطوره‌های سومری و اکدی / ف. ژیران ۴۵
- اسطوره‌های فنیقی / ل. دلاپورت ۱۱۹
- اسطوره‌های بین‌النهرینی / ن. ک. ساندرز ۱۶۱
- بررسی و تحلیل منظومه آفرینش بابلی ۲۰۱
- دیباچه‌ای بر سفر اینانا به دوزخ ۲۶۹
- سفر اینانا به دوزخ ۲۹۱
- اسطوره‌های مصر باستان / ژ. ویو ۳۶۷
- اسطوره‌های یونان باستان / ف. ژیران ۴۷۵
- فهرست اعلام ۶۹۹

پیش‌گفتار مترجم

اسطوره در دیدگاه پدیدارشناسی روایتگر آفرینش، سرگذشت ایزدان، کیهان‌شناخت و فرجام‌شناسی هر ملت، قوم یا قبیله است. به عبارت دیگر، اسطوره تاریخ مینوی و مقدس کیهانی است، پس رازآمیز می‌نماید. بینش اساطیری بینشی شهودی است، با استدلال منطقی و ریاضی بیگانه است و استدلالی تمثیلی و نمادین دارد. آفرینندگان اسطوره‌ها هنرمندانی چیره‌دست اما گمنام‌اند که در زمان‌های دور، آثار اسطوره‌ای را به طور دسته‌جمعی آفریدند. آثار نوشتاری و تصویری که نسل به نسل گشت، چه بسا دگرگون شد و کمال یافت. اسطوره‌پردازان در طی روزگاران دراز، به گونه‌ای شهودی و بی‌واسطه، تصاویر و بُن‌مایه‌های شگرف اسطوره‌ای را آفریدند که هنوز هم ارزشمند و قابل تجزیه و تحلیل‌اند. مالدینوسکی در این باره می‌نویسد: «اسطوره در جامعه بدوی، یعنی به صورت آغازین و زنده خود، فقط قصه نقل شده نیست، بلکه واقعیتی تجربه شده است. اسطوره به نوع ابداعاتی که در زمان‌های امروزی می‌خوانیم، تعلق ندارد، بلکه حقیقتی زنده است که گویا در زمان‌های آغازین به وقوع پیوسته و از آن پس، جهان و سرنوشت آدمیان را تحت تأثیر قرار داده است.»

بنابراین، روایات اساطیری روایاتی «تجربه‌مند»‌اند و تنها در کلام نمی‌گنجند، بلکه در آثار تصویری، موسیقایی و حتی در رقص بدویان مستترند. جلوه‌گاه اساطیر، آیین‌ها و نمایش‌های اسطوره‌ای‌اند. به عبارت دیگر، آیین‌ها و مراسم مقدس جنبه عملی، کارکردی و نمایشی هر سرزمین به شمار می‌روند.

اسطوره شخصیت‌هایی ازلی دارد که به صورت الگوهای آغازین و نمونه‌وار جلوه می‌کنند. پس اسطوره زمان مشخصی ندارد، بی‌زمان و گاه بی‌مکان و بی‌کرانه است. گویند در آغاز، در ناکجاآبادی ظلمانی، تنها آشفستگی نخستین در

کیهان بود. آنگاه ایزدانِ ازلی به گونه‌ای نورانی و زرین جلوه یافتند و آشفستگی و ظلمت را از میان برده، نظم در کیهان برقرار کردند. سپس ایزد خورشید، آسمان، ماه و زمین و غیره تجلی یافتند. به همین گونه، انسان‌ها، جانوران و گیاهان جامهٔ ظلمانی از تن درآورده، آشکاره شدند. هر کدام از این پدیده‌ها خود روایاتی شگفت‌آور، رازگونه، سوررئالیستی و نمادین دارند که مطالعهٔ آنها بسی سودمند است و به شناخت ریشه‌های فرهنگی اجتماعی یک ملت کمک می‌کند.

اسطوره در روزگاران باستان زنده بود و نیازهای مادی و روانی باستانیان را برآورده می‌کرد و افزون بر توجیه جهان، در کارهای روزانهٔ انسان، همچون خوراک، کشت‌وکار و حتی نیازمندی‌های دینی و روانی، یاور او بود. اسطوره‌پردازان در شناخت و توجیه کیهان، از استدلال شهودی و تمثیلی بهره می‌گرفتند و به گونه‌ای، ساختار اجتماعی هر قوم را در اسطوره‌ها منعکس می‌کردند.

موجودات فراطبیعی اسطوره‌ها هرچند به نظر ما خیالی می‌نمایند، اما انسان دورهٔ اساطیری آنان را واقعی می‌پنداشت و می‌پرستید، چه در زندگی او کارکرد و حضوری کنش‌مند داشت. ایزدان اساطیری در ایزدستان (پانتئون) ویژهٔ خویش می‌زیستند. در روزگاران بسیار کهن، نخست ایزدان در میان انسان‌ها، در خانه، باغ چراگاه و کشتزار به سر می‌بردند و بیشتر جنبهٔ برکت‌بخشی داشتند. ایزدان مهم‌تر نقش کاهن و فرمانروا را ایفا می‌کردند و ایزدان ستیزه‌گر و جنگجو در مبارزات اجتماعی قوم یا قبیله شرکت می‌جستند. تیشتر باران می‌آورد، سپندارمذ گیاهان را می‌رویاند، مردوخ جهان را می‌آفریند، ایزد مهر در جنگ‌ها به مردم یاری می‌رساند و ضامن میثاق و پیمان بوده است. در روزگاران بعد که دانش اخترشناسی در بابل پیشرفت کرد، ایزدانی که در کنار مردم، در خانه‌ها و کشتزاران و چشمه‌ها، یا حداکثر فراز تپه‌ها و کوهپایه‌ها به سر می‌بردند، ناگهان به ژرفای آسمان‌ها سفر کردند و ایزدستان خود را به کهکشان‌ها بردند. پس ایزدانی مینویی‌تر و مجردتر پدید آمدند.

کارکرد بنیادین ایزدان مهم، آفرینش است. بنابراین، هر اسطوره دربردارندهٔ روایت یک آفرینش یا یک نوع کیهان‌شناخت است، که ریشهٔ هر چیز را بیان می‌کند و روایتگر نظم پدیده‌های طبیعت و نیروهای کیهانی است.

افسانه‌ها مربوط به شخصیت‌های طبیعی است، نه ایزدان و نیروهای

فراطبیعی. شاید شخصیت‌ها و قهرمانان افسانه‌ها خیال‌انگیز و رؤیایی باشند، اما افسانه‌ها بیشتر به انسان‌ها می‌پردازند و هاله‌های رؤیایی و رازناک‌گرد آنها می‌تند. اسطوره‌ها قداست دارند، در حالی که افسانه‌ها تنها خیال‌انگیز و محبوب‌اند و با اسطوره‌ها تفاوتی اساسی و بنیادین دارند. حماسه نیز راوی سرگذشت ایزدان نیست، بلکه به داورهای قهرمانان یک ملت می‌پردازد. این قهرمانان لزوماً اسطوره‌ای نیستند، ولی گاه ممکن است پیشینه‌ای اسطوره‌ای داشته باشند. مثلاً گیل‌گمش پهلوانی حماسی است، اما ریشه‌های اساطیری را هم می‌توان در شخصیت او جست، چه دوسوم وجودش ایزدی است، یا جمشید در اساطیر هندوایرانی شخصیتی کاملاً اسطوره‌ای دارد و ایزد به شمار می‌آید، در حالی که جمشید شاهنامه، شهریاری آرمانی است. بنابراین، درون‌مایه اسطوره بیشتر ایزدی و فراطبیعی و درون‌مایه حماسه پهلوانی و شهریاری است. افسانه‌ها نیز چنان که گفته آمد، عامیانه و محبوب‌اند، اما قداست ندارند. به بیان دیگر، اسطوره‌ها دینی، آیینی و قدسی‌اند، در حالی که حماسه‌ها ملی و افسانه‌ها عامیانه‌اند. اسطوره ازلی و بی‌زمان است، اما حماسه زمانمند و مربوط به دلاوری‌ها و مبارزات یک قوم در یک زمان نسبتاً مشخص است، هرچند ممکن است کاملاً تاریخی نباشد. افسانه‌ها ممکن است زمان مشخص و تاریخی نداشته باشند، اما زمان افسانه مانند اسطوره، ازلی نیست. افسانه‌ها بازگوکننده روایاتی در زمان شهریارانی نامشخص و گاه خیالی است که در مکان‌هایی خیالی همچون کوه سراندیب، کوه‌قاف، چشمه حیات و غیره رخ می‌دهند.

اسطوره‌ها و افسانه‌های پریان خود تجلی کهن‌نمونه‌ها (صور مثالی) هستند. کهن‌نمونه‌ها همچون امواج دریای ژرف ناخودآگاه جمعی‌اند و از نیاکان باستانی به ما رسیده، در لایه‌های ژرف ناخودآگاه جمعی ما نقش بسته‌اند. لایه‌های ژرف ناخودآگاه خود نمادین‌اند، زبان و بیانی نمادین دارند. نمادها گاه جهانی‌اند و از آن قوم یا ملت ویژه‌ای نیستند.

اسطوره‌ها را تنها به یاری دانش اسطوره‌شناسی و مکاتب علمی و گسترده آن می‌توان تجزیه و تحلیل کرد. در غیر این صورت، تنها به مطالعه «داستان و سرگذشت» پرداخته‌ایم و بس. چنان که در سده اخیر در این سرزمین تنها ادبیات داستانی آفریده شده است و از نقد و تفسیر خبری نیست. به همین گونه، اسطوره و اسطوره‌شناسی را باید دو مقوله جدا از هم پنداشت، هرچند بی‌وجود

اسطوره، دانش اسطوره‌شناسی معنایی نخواهد داشت و برعکس. دانش اسطوره‌شناسی در سرزمین ما هنوز بسیار جوان است و چند دهه پیش نیست که یکی دو تن از پژوهشگران مایه‌ور به این مهم پرداخته‌اند. ما بیشتر به معرفی اسطوره‌ها پرداخته‌ایم و اسطوره‌شناسی و نقد و تفسیر مکاتب گوناگون آن، به گونه فرهنگی‌گستانی، هنوز در جامعه ما استحکام نیافته است. جستارهای گردآمده در این کتاب شامل اسطوره‌ها، دیدگاه‌های اسطوره‌شناختی و بخش‌های مهم اساطیری جهانند که به صورت پراکنده با عناوین متفاوت عرضه شده بود.

۱. اسماعیل پور

تهران، مرداد ۱۳۹۳

درآمدی بر اسطوره‌شناسی

اسطوره‌شناسی عبارت است از بررسی آن دسته از افسانه‌های دینی یا پهلوانی که برای دانش‌پژوهی که نمی‌تواند آنها را راست انگارد، سخت بیگانه است؛ تا جایی که صفت انگلیسی "mythical" (اسطوره‌ای) را به معنی «باورنکردنی» می‌شمارد و به این ترتیب، اساطیری چون روایات کتاب مقدس - حتی آن دسته از روایاتی که با اساطیر ایرانی، بابلی، مصری و یونانی هم سنگ‌اند - و همه افسانه‌های مربوط به تاریخ مقدس را جزو اسطوره‌های نمونه‌وار اروپا به شمار نمی‌آورد. از طرفی، می‌دانیم که دانشنامه اساطیر جهان شرح جامع و در عین حال فشرده‌ای از پرآوازه‌ترین ایزدان، ایزدبانوان، پهلوانان، غولان، دیوان، فرشتگان و قدیسان سراسر جهان و برخی از اسطوره‌های اسلامی را به دست می‌دهد، اما از نظریات فلسفی یا تجربیات دینی بحث نمی‌کند و هر آیینی را به چشم احترام می‌نگرد.

اسطوره دو کارکرد عمده دارد نخست آنکه به پاره‌ای پرسش‌های ابتدایی و کودکانه پاسخ می‌دهد. مثلاً «چه کسی جهان را ساخت؟ چگونه جهان به پایان خواهد رسید؟ نخستین انسان که بود؟ ارواح پس از مرگ به کجا می‌روند؟» پاسخ‌ها که لزوماً صریح و قطعی‌اند به ایزدان گوناگونی که در آفرینش دخیل‌اند و ارواح را پاس می‌دارند، قدرتی لایزال می‌بخشند و کهانت آنان را محترم می‌شمارند.

کارکرد دیگر اسطوره آن است که همیشه مؤید یک نظام اجتماعی مورد نظر است و شعایر سنتی و آداب و رسوم را ارج می‌نهد. طایفهٔ ایرختی^۱ آتن که به افسونگری مار قایل بودند، اسطوره‌های نیاکان خویش را از دورهٔ شاه اریختونیوس^۲

۱. Erechtheid که یکی از طوایف یونانی که در حومهٔ آتن می‌زیستند.

(انسان - مار، فرزند هفائستوس^۱ ایزد آهنگری و فرزند رضاعی ایزدبانو آتنا)^۲ زنده نگاه داشتند. ایوخید^۳ های کاریا^۴، نی و مارچوبه وحشی را محترم می‌شمردند و برای توجیه آن داستانی درباره جده خویش، پریگونه^۵، بر ساخته و باور داشتند که تزئوس^۶ ارختی در بیشه مارچوبه و نیزار بدو اظهار عشق کرده بود؛ بنابراین، آنان به طور ضمنی خویشاوندی با خاندان عتیق شهریاری را در سر می‌پروراندند. اما دلیل واقعی‌اش احتمالاً این بوده که آنان از ساقه‌های مارچوبه وحشی و بوریا سبدهای مقدس می‌بافتند و نتیجتاً گیاهان مزبور، تابو به شمار می‌آمدند.

اسطوره‌های پیدایش و انقراض نهایی جهان، با توجه به آب و هوای یک منطقه متفاوت‌اند. در منطقه سردسیر شمال، چنین گمان می‌رفت که در پی لیسیدن سنگ‌های منجمد توسط گاو ایزدی به نام اودوملا^۷، نخستین انسان‌ها به وجود آمده‌اند. بنا به باور اقوام شمال، جهان دیگر دشتی بی‌بر، مه آلود و بی‌شکل بود که ارواح گرسنه و لرزان در پهنای آن سرگردان بودند. در آب و هوای ملایم‌تر یونان، اسطوره پدید آمدن انسان چنین شکل گرفت که یکی از تیتان‌ها^۸ به نام پرومته^۹ در گلزاری کنار رودخانه، گل و لای ورز داد و تندیس‌هایی به شکل انسان ساخت. سپس آتنا - که زمانی نیث^{۱۰}، ایزدبانوی لیبیایی ماه به شمار می‌رفت - به آن تندیس‌ها حیات بخشید و ارواح یونانی به غاری زیرزمینی رهسپار شدند که خورشید بدان جا نمی‌تابید و گلی نمی‌روید. این جهان‌های زیرزمینی برای رعیت‌ها و مردمان عادی مقدر شده بود و بهره‌اشراف عالی مقام، تالارهای سرسبز آسمانی شمال و کشتزاران الیزی^{۱۱} یونان بود.

۱- Hephaestus ایزد آتش، پسر زنوس و هرا؛ به گمان عده‌ای، هرا او را به تنهایی به وجود آورد.

۲- Athena: ایزدبانوی خرد و هنر در اساطیر یونان ۳- Ioxid نام قومی در یونان

۴- Caria: منطقه‌ای در یونان

۵- Perigune: دختر سی‌نیس، پدرش به دست تزئوس کشته شد. تزئوس عاشق پریگونه شده، از او صاحب فرزندی شد که ملاتیپوس نام گرفت.

۶- Theseus: یا تزه، از قهرمانان معروف، نظیر هرکول که یک نسل پیش از جنگ تروا می‌زیست.

7. Audumla

۸- Titans نام عمومی شش فرزند ذکور اورانوس و گایا، از دودمان نخستین خدایان و جوان‌تر از همه کروئوس بود که خدایان المپی از او به وجود آمدند.

۹- Prometheus: فرزند یکی از تیتان‌ها، او را آفریدگار انسان‌های نخستین دانسته‌اند. او آتش را از کوره هفائستوس ربود و به همین سبب توسط زنوس مجازات شد.

10. Neith

11. Elysian

انسان‌های بدوی به اسطوره‌های کهن خویش طرحی نو می‌افکندند تا آنها را با تغییراتی که به واسطه انقلاب‌ها یا تاخت و تازها حاصل می‌شد، هماهنگ کنند و در نتیجه، خشونت خویش را محترمانه پنهان می‌ساختند. بنابراین، یک متجاوز خائن، وارث گم‌گشته تاج و تخت جلوه می‌یافت که ازدها یا غولی ویرانگر را می‌کشت و پس از ازدواج با دختر پادشاه، قانوناً جانشین وی می‌شد. حتی اسطوره‌های نخستین، تغییر یافته یا دگرگون شده‌اند، آفرینش انسان از گل به دست پرومته، جانشین اسطوره‌ای شد که بنابر آن، جهان از تخمی کیهانی پدید آمده که ایزدبانوی کبوتر^۱، در اعصار باستان آن را در دریای مدیترانه نهاده بود. این اسطوره در پولینزی^۲ نیز رایج بود.

یکی از نمونه‌های تاریخی که نشان می‌دهد چگونه اسطوره‌ها با گسترش فرهنگ تحول می‌یابند، چنین است: در قبیله آکان^۳ واقع در غنا، نظام اصلی اجتماعی بر اقتدار شماری از ملکه‌ها استوار بود که هر یک صاحب سه طایفه یا بیشتر بود. هر ملکه - مادر به اتفاق مهستان زنان فرمانروایی می‌کرد؛ اصل و نسب و توارث از آن زنان بود و هر طایفه‌ای جانور - ایزد خود را داشت. آکان‌ها معتقد بودند که جهان زاده ایزدبانوی قدرتمند ماه، ناگام^۴، است و هم او بود که به آدمیان در هنگام زاده شدن، به واسطه پرتاب پرتو ماه، روح بخشید. در اعصار گذشته، شاید در آغاز سده‌های میانه، صحرانشینان پدرسالار سودان آکان‌ها را واداشتند که آفریننده‌ای مذکر، یعنی آسمان ایزدی به نام اُدمانکوما^۵ را بپذیرند؛ اما نتوانستند مشیت و اقتدار ناگام را از میان برند. پس بین آنها سازشی پدید آمد و به اسطوره‌ای قایل شدند که بنا بر آن، اُدمانکوما جهان را با پتک و قلم از ماده‌ای ساکن پدید آورد و ناگام بدان حیات بخشید. این مهاجمان سودانی همچنین نیروهای هفت‌گانه سیارات را که فرمانروای هفته بودند، می‌پرستیدند. این باور خاستگاهی بابلی داشت (و از طریق یونان و روم تا شمال اروپا گسترش یافت؛ به همین سبب، نام ایزدان شِرک - توییستو^۶، ودن^۷، ثور^۸ و فریگ^۹ - هنوز در نام روزهای هفته: سه‌شنبه (Tuesday)، چهارشنبه (Wednesday)، پنج‌شنبه (Thursday) و جمعه (Friday) بازمانده است. این آیین فوق‌العاده برای آکان‌ها هفت ایزد جدید به وجود آورد و اسطوره سازش‌یافته‌ای در

1. Eurynome

2. Polynesia

3. The Akan

4. Nagame

5. Odomankoma

6. Tuisto

7. Woden

8. Thor

9. Frigg

پی داشت که هم ایزدان طایفه و هم هفت ایزد جدید را دوجنسی کرد. تا پایان سده چهارده مسیحی، در پی انقلاب اجتماعی، اُدمانکوما سرنگون شد و یک ایزد - خورشید جهانی جای وی را گرفت و به این ترتیب، اسطوره تغییر کرد. زمانی که اُدمانکوما فروانروا بود، سرزمین هنوز در اقتدار ملکه بود. پادشاه تنها همسروی و نماینده ذکور ملکه - مادر مقتدر به شمار می‌رفت و عنوان «فرزند ماه» را داشت. او هر سال می‌مرد و به گونه ایزد کهنتر باروری زنده می‌شد. اما با پیوستن تدریجی قلمروهای کوچک ملکه‌ها به ایالت - شهرها و پیوستن ایالت - شهرها به یک ملت پرجمعیت و ثروتمند، شهریار مقتدر یا پادشاه ایالت - شهر تشویق می‌شد که وام‌گیری آداب و رسوم بیگانه را بپذیرد. او خود را هم «فرزند خورشید» و هم «فرزند ماه» می‌خواند و اقتداری نامحدود را در سر می‌پروراند. خورشید - که بنا به اسطوره پیشین، هر سپیده‌دم از ناگام زاده می‌شد - اکنون همچون ایزدی جاودانی، مستقل از نقش حیات‌بخشی ماه پرستیده می‌شد. هنگامی که آکان‌ها اصل پدرسالاری را پذیرفتند، اسطوره‌های نوین پدیدار شدند و خورشیدپرستی رواج یافت؛ کم‌کم جانشینی را از طریق پدر دانستند و مادران دیگر رؤسای روحانی خاندان به شمار نیامدند.

این نمونه تاریخی بر کل اساطیر پیچیده مصر نیز صدق می‌کند. مصر ظاهراً از قلمروهای کوچک مادرسالار تحت فرمانروایی ملکه‌های ماه، به گونه سلطنت خورشیدی فراعنه پدرسالار تحول یافت. ایزدان شگفت‌انگیز جانورگونه که از آن طوایف برجسته مصب رود نیل بودند، به ایزد - شهرها تبدیل شدند؛ شهرها نیز تحت فرمانروایی شهریار بزرگ - که زمانی «فرزند ماه» بود و اکنون خود را فرزند رع^۱، خدای خورشید، می‌دانست - درآمدند. مخالفت فرمانروایان خودمختار شهرها با سلطه خودکامه فرعون در اسطوره‌ای بدون تاریخ جلوه یافته است. در این اسطوره آمده است که خدای خورشید چندان پیر و سست شد که حتی قادر به نگاه داشتن دهانش نبود. ایزیس^۲ ایزدبانوی ماه، بر ضد او دسیسه چید و خدای خورشید با وی چندان مقابله کرد که چشم برق‌آسا و صدمه زنده‌خویش را معطوف ابناء بشر کرد و هزاران تن را به هلاکت رساند. با این حال، خدای خورشید سر آن

1. Ra

۲- Isis: ایزدبانوی باروری در اساطیر مصر، خواهر و همسر ازیریس

نداشت که سرزمین ناسپاسدار مصر را ترک کند. آنگاه ایزدبانوی گاو^۱، که به خدای خورشید وفادار بود، او را به گنبد آسمان فراز برد. این اسطوره بی‌تردید نشانگر مصالحه‌ای است که دعوی مطلق‌گرایانه شهریار بزرگ (فرزند ماه) را - که مورد حمایت همسرش قرار می‌گیرد - جزو حوزه بی‌مرز نظریه فلسفی (آیینی) به شمار آورده است. پس شهریار بر اورنگ نشست، اما به خاطر اهداف شایسته، یک بار دیگر تجسم ازیریس^۲، همسر ایزیس، ایزدبانوی ماه، شد. ایزدی که هر سال می‌مرد و به گونه‌ای ایزد کهنتر باروری، حیات دوباره می‌یافت.

اسطوره‌های هندی بس پیچیده‌اند و رهایی سترگ مادی و ریاضت‌های سخت و تصورات خیال‌انگیز جهان ارواح را باز می‌نمایانند. با وجود این، عناصر مشترکی را میان این اسطوره‌ها و اسطوره‌های اروپایی می‌توان یافت؛ زیرا مهاجمان آریایی در هزاره دوم پ.م. نظام دینی هر دو قاره را دگرگون کردند. مهاجمان گله‌داران صحراگرد بودند و در مقام آزادان (اشراف) جنگجو خود را به بومیان روستایی تحمیل کردند. هزیود^۳ شاعر باستانی یونان، اسطوره‌ای درباره پهلوانان ماقبل آریایی «عصر نقره» روایت کرده است: «آفرینه‌هایی ایزدی که خورنده‌ان و تنها تابع مادران خویش بودند، پس عمری دراز یافتند و هرگز برای ایزدان قربانی نمی‌کردند و اصلاً نیازی نمی‌دیدند که با یکدیگر جنگ کنند.»

هزیود مسئله را به خوبی مطرح کرد و دریافت که جنگ در نخستین جوامع کشاورزی نادر بود و تنها پرستش ایزدبانوان رواج داشت. گله‌داران برعکس، جنگ را حرفه‌ای می‌پنداشتند، شاید از آن رو که ورزاها بر گله‌هایشان مسلط بودند، چنان که قوچ‌ها بر گوسپندان چیرگی داشتند. ورزا یا قوچ در نزد آنان نمایانگر آسمان خدای مذکر بود. او بود که باران را به چراگاه‌ها نازل می‌کرد و آنان امعاء و احشاء قربانی‌هایی را که نثار این خدا می‌کردند، به فال نیک می‌گرفتند و بخت نیک خویش را به آن مربوط می‌دانستند.

هنگامی که یکی از رؤسای قبیله مهاجم آریایی که باران‌آوری بر عهده‌اش بود، با کاهنه ماه و ملکه قبیله فتح شده ازدواج کرد، به ناگزیر اسطوره‌ای نو پدید آمد که مردم را وامی‌داشت که ازدواج آسمان‌خدا با ماه را جشن بگیرند. اما چون ایزدبانوی

۱- Hathor: ایزدبانوی آسمانی و زیبایی در اساطیر مصر

۲- Osiris: ایزد مصری که هر سال می‌مرد و از نو قیام می‌کند و نماد باروری است

۳- Hesiod: شاعر یونانی سده ۸ پ.م

ماه در همه جا به عنوان ایزدی سه‌گانه پرستش می‌شد و سه‌گانه بودنش به سبب سه حالت ماه، هلال و بدر و محاق بود، این خدای آسمان را نیز سه‌گانه پنداشتند که سه پیکر مکمل یکدیگر داشت. همین حالت را در نخستین شهریار افسانه‌ای اسپانیا، گریون^۱ دارای سه پیکر؛ سرنونوس^۲ سه سر، ایزد اهالی گل^۳ فرانسه؛ ایزدان سه‌گانه ایرلندی، بریان^۴، ایوچار^۵ و ایوچاربا^۶ که با سه ملکه صاحب ایرلند ازدواج کردند، می‌بینیم. سه ایزد مهاجم یونان، زئوس، پوزئیدون و هادس که با یکدیگر برادر بودند و به رغم درگیری بسیاری که داشتند، با ایزدبانوی ماه که چهره‌ای سه‌گانه داشت و پیش از یونانیان پرستیده می‌شد، و چهره سه‌گانه‌اش به ترتیب، ملکه آسمان، ملکه دریا و ملکه جهان زیرین خوانده می‌شد، ازدواج کردند. افول قدرت دینی ملکه - مادر و مبارزه دایمی ایزدبانوان را برای حفظ امتیازات ویژه سلطنت خویش در اسطوره‌هایی که هومر توصیف کرده است، می‌توان یافت. از جمله اینکه چگونه زئوس با هرا^۷ بدرفتاری کرد و سخت او را آزد. هرا نیز پیوسته بر ضد او دسیسه می‌چید. زئوس در مقام ایزد تندر باز ماند، زیرا احساسات ملی یونانیان مانع آن گشت که او به شیوه شرقی خدای خورشید اقتدار یابد. اما همتای ایرلندی وی، تندرخدایی چون داگدا^۸ سرانجام پیر شد و تاج و تخت را به فرزندش بودب سرخ^۹، خدای جنگ، سپرد. در ایرلند جادوی باران‌آوری - که در نزد یونانیان بسیار مهم بود - چندان اهمیتی نداشت.

یکی از قانونمندی‌های رایج در اساطیر آن است که رویدادهای مربوط به ایزدان، جلوه زمینی می‌یابد. خدا - پدری چون یو - تی^{۱۰} ایزد باستانی و فرمانروای آسمانی در نزد چینی‌های پیش از انقلاب بود. او همانند پرومته، انسان را از گل آفریده بود. همسرش، ملکه - مادر به شمار می‌رفت و دربار آنان درست به گونه دربار شهریاران باستانی پکن تلقی می‌شد؛ با همان گماشته‌ها چون وزیران، سربازان و اعضاء بی‌شمار خاندان ایزدی، همچون خواهران، دختران، برادرزادگان و خواهرزادگان. امپراتور چین سالانه دوبار برای یو - تی، ایزد ماه اوت در ناحیه جید، قربانی می‌کرد، یکی به هنگام انقلاب شتوی (زمستانی) که شب‌ها نخست دراز

1. Geryon

2. Cernunnos

3. Gallic

4. Brian

5. Iuchar

6. Iucharba

7. Hera : ایزدبانوی یونانی و همسر زئوس، خدای خدایان در اساطیر یونان.

8. Dagda

9. Bodb the Red

10. (Yu-ti) The Ancient One of the jade از خدایان باستانی در اساطیر چین

می‌شود و دیگری به هنگام اعتدال ربیعی (بهاری) که روزها درازتر از شب می‌شود و این نشان می‌دهد که ایزد مذکور زمانی خدای خورشید بوده است. همچنین ارزش معنوی‌ای که به عدد ۷۲ داده‌اند، نمایانگر آن است که این آیین میان پرستش ایزدبانوی ماه و خدای خورشید تعادلی پدید آورده بود. عدد ۷۲ به معنی $3 \times 3 \times 3$ (=۹)، عدد رمزی ماه، ضرب در $2 \times 2 \times 2$ (=۸)، عدد رمزی خورشید است و در سراسر اروپا، آسیا و آفریقا نشان دهنده اتحاد ایزدی خورشید و ماه بوده است. به هر حال، محافظه‌کاری چینی‌ها باعث شد که این ایزدان ملبس به جامه دربار باستانی شدند و برای شکل‌های نوینی که سلسله مهاجم منچوری برای آنان باز آورده بود، بهایی قایل نشدند.

در آفریقای غربی، هرگاه که ملکه - مادر یا پادشاه، گماشته جدیدی را در دربار منصوب می‌کرد، بی‌درنگ فرمان می‌داد همین امر در سلطنت آسمانی ایزدان نیز روی دهد. چنین کاری در چین نیز احتمالاً رواج داشت. اگر این اصل در مورد اساطیر یونان هم صدق کند، به طور منطقی می‌توان نتیجه گرفت که ماجرای ازدواج هراکلس ترونتی^۱ با هبه^۲، دختر هرا و انتصاب او به عنوان باربر آسمانی زئوس، یادآور انتصاب یکی از شاهزادگان ترونتی در مقام وزیر دربار شهریار بزرگ میسنا، در پی ازدواج با دختر ملکه او، کاهنه بزرگ آرگوس است. احتمالاً انتصاب گانی‌مد^۳، فرزند یکی از پادشاهان نخستین تروا و جام‌دار زئوس، در بر دارنده همین معنی بود. زئوس در این حالت به احتمال بسیار همانند پادشاه جتی ساکن در حتوساس^۴ بود. بنابراین، اسطوره عبارت از ثبت نمایش‌وار و کوتاه موضوعاتی چون تاخت و تازها، مهاجرت‌ها، دگرگونی‌های سلسله‌های شهریاری، پذیرش آیین‌های بیگانه و اصلاحات اجتماعی است. هنگامی که یونانیان برای نخستین بار نان را شناختند - در حالی که در این سرزمین تا آن زمان تنها لوبیا، دانه‌های خشخاش، میوه بلوط و ریشه‌های نرگس سفید را می‌شناختند - اسطوره دمتر^۵ و تریپتولموس^۶ قداست

۱- Trynthian Heracles: معروف‌ترین پهلوان داستان‌های کلاسیک یونان

2. Hebe

۳- Ganymed: قهرمان جوانی از دودمان شاهی تروا و از اعقاب داردانوس. او در جوانی به هنگامی که مشغول چراندن گله‌های خود بود از سوی زئوس ربوده شده به المپ انتقال یافت.

۴- Hattusas: یکی از ایالت - شهرهای جتی (هیتی)

۵- Demeter: ایزدبانوی کشاورزی، باروری و ازدواج، برابر ایزدبانوی رومی، سرس

۶- Triptolemus: معروف‌ترین قهرمان ایلوسی. پس از مرگ داور مردگان در اقامت‌گاه ارواح شد.

یافت؛ همین رویداد در ویلز^۱ اسطوره‌ای پدید آورد دربارهٔ «باشندهٔ سپید و کهن»، ایزدبانوی کشت که با هدایایی چون غله، زنبور عسل و حتی فرزندان خود، گرداگرد سرزمین خویش می‌گشت؛ زیرا بومیان کشاورزی، پرورش خوک و زنبور عسل را از همین فوج مهاجمان دوران نوسنگی آموختند. اسطوره‌های دیگری نیز بعدها پیرامون پیدایش می‌قداست یافت.

بررسی درست اسطوره نیازمند بارگرانی از دانش پیچیدهٔ جغرافیایی، تاریخی و انسان‌شناختی است؛ و همچنین آشنایی با خواص گیاهان و درختان و عادات پرندگان و جانوران وحشی لازمهٔ این کار خواهد بود. بنابراین، یک تندیس سنگی از آمریکای مرکزی، وزغ ایزدی که پشت قارچ نشسته، برای اسطوره‌شناسانی که رابطهٔ جهانی وزغ‌ها را با قارچ‌های سمی بررسی نکرده یا دربارهٔ ایزد مکزیکی قارچ، پشتیبان آیینی مکاشفه‌وار، چیزی نشنیده بودند، کمتر شناخته شده است. زیرا عامل سمی همانند غدد عرق وزغ‌های ترسناک، نوعی دارو بود که اوهام باشکوه شهریاری آسمانی را به وجود می‌آورد.

اسطوره‌ها افسون‌نگرند و به آسانی باعث سوء تعبیر می‌شوند. خوانندگان اسطوره ممکن است به تصویر ملکه مایا^۲ و رؤیای پیش از زایش بودا که با جامهٔ مبدل خویش همچون فیل‌بچه‌ای سپید و فریبنده فرود می‌آید، بخندند - چون بودا به گونه‌ای به نظر می‌رسد که گویی می‌خواهد ملکه مایا را خرد و خمیر سازد - در حالی که «بی‌درنگ کل طبیعت شادی کند، درختان شکوفا گردند و آلات موسیقی نغمه سر دهند.» در کشورهای انگلیسی زبان «فیل سفید» نه تنها چیزی بی‌فایده است و طرفداری ندارد، بلکه به دست آوردن آن نیز گران تمام می‌شود؛ پس تصور مذکور در این کشورها ممکن است باعث سوء تعبیر شود، بدین گونه که پریشانی شدید ملکه را در چشم‌انداز زایش فرزند می‌نمایاند. با این حال، در هند، فیل نماد شهریاری است - ایندرا، ایزد بزرگ، بر فیلی سوار است - و پیلان سپید (که در واقع، سپید نیستند، بلکه پیلانی هستند که از نوعی بیماری پوستی رنج می‌برند) ویژهٔ خورشیدند، چنان که در نزد یونانیان باستان، اسبان سفید و در نزد کاهنان بریتانیایی، ورزهای سپید این گونه بودند. از این گذشته، فیل نماد هوش نیز بود و نویسندگان

۱- Wales: یکی از چهار جزیرهٔ مهم بریتانیا.

۲- Queen Maya: در اساطیر بودایی، مادر زمینی بودا که هفت روز پس از زایش او می‌میرد.

هندی به طور سنتی گنشا^۱، ایزد فیل، را به عنوان ایزد حامی خود می‌ستایند و چنین می‌پندارند که او راوی حماسه‌مهابهاراتا بوده است.

همچنین در فرهنگ انگلیسی، صدف گوش ماهی هم به آشپزی و هم به زائران سده‌های میانه که از زیارت محراب مقدس^۲ باز می‌گردند، مربوط است؛ اما آفرودیت، ایزدبانوی عشق در اساطیر یونان، در سفرهای دریایی خویش از صدف کمک گرفت، زیرا دو کپه صدف چندان محکم به یکدیگر گره خورده‌اند که نماد عشق شهوانی و جسمانی است. این گره خوردگی صدف جزء اساسی مهردادروها (شربت‌های عشق‌انگیز) در اعصار باستانی است. گل نیلوفر آبی ویژه بودا و آزیریس، دارای پنج گلبرگ است که نماد چهار عضو بدن و سر، پنج حس، پنجه دست و پا و همانند هرم، دارای چهار نقطه قطبی و یک سمت‌الرأس است و معانی دیگر آن بی‌نهایت است، چه اسطوره‌ها به ندرت ساده‌اند و هرگز قابل اعتماد نیستند.